

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخرنانی ۲۵، مکاشفه ۱۱:۱۹-۲۱، توصیف جنگجو و شرح نبرد

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۵ در مورد مکاشفه است. توصیف جنگجو و توصیف نبرد یا داوری ۲۱-۱۱:۱۹

در فصل ۱۹ و آیات ۱۱ تا ۲۱، به نوعی با اوج فصل ۱۷ و ۱۸ و بخش اول فصل ۱۹ آشنا می‌شویم، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ بر نابودی خود بابل، روم بابل، متمرکز بودند. اکنون به نظر می‌رسد که فصل‌های ۱۹ فصل ۱۹ و آیات ۱۱ تا ۲۱ به داوری متحدان آن، به داوری ملت‌هایی که با آن زنا کردند، اختصاص خواهد یافت.

بنابراین، ابتدا، بابل در آیات ۱۷ و ۱۸ مورد داوری قرار می‌گیرد و این به نوعی الگویی می‌شود، فعلاً، داوری‌ای که بر بقیه جهان و به ویژه بر کسانی که متحدان آن بودند و اغوا شدند تا با آن زنا کنند، نازل خواهد شد. بنابراین، فصل ۱۹، به یک معنا، چیزی را که از نظر زمانی پس از فصل‌های ۱۷ و ۱۸ اتفاق می‌افتد، نشان نمی‌دهد، تا جایی که اگر فصل‌های ۱۷ و ۱۸ را به عنوان نمایانگر روم در پس‌زمینه پایان جهان ببینیم. به این معنا، فصل ۱۹ نابودی روم تاریخی را دنبال می‌کند.

اما از سوی دیگر، اگر نابودی روم را شامل نابودی نهایی بابل در پایان جهان نیز بدانیم، آنگاه فصل ۱۹ نتیجه طبیعی آن است. بنابراین، فصل‌های ۱۷ و ۱۸ نیز نابودی بابل و روم هستند، اما سپس بقیه زمین نیز به همراه آن داوری را دریافت کردند. و اینجاست که فصل ۱۹ وارد می‌شود.

در فصل ۱۹، آیات ۱۱ تا ۲۱، تمام نیروهای شر و تمام بشریت که در مخالفت با خدا و قوم او هستند، تمام بشریت سرکش، مغرور و بت‌پرست که با خدا مخالفت می‌کنند و اکنون به قوم او ظلم می‌کنند، موضوع داوری خدا در فصل ۱۹ هستند. این بخش از فصل ۱۹:۱۱ تا ۲۱ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول در آیات ۱۱ تا ۱۶ توصیف شخصیت اصلی است، و آن عیسی مسیح جنگجو است که سوار بر اسب سفید می‌آید و او به تفصیل توصیف شده است.

و در نهایت، در فصل ۱۷ به بعد، خود نبرد توصیف می‌شود، که به زودی خواهیم دید که اصلاً نبرد نیست نبرد قبل از شروع به پایان می‌رسد. بنابراین ما از آن دو بخش، ۱۱ تا ۱۶، آگاه خواهیم بود، توصیف جنگجوی که برای نبرد بیرون می‌آید، یعنی سوار بر اسب سفید.

و دوم، در آیات ۱۷ و بعد از آن، خود نبرد توصیف شده است. با توجه به نحوه‌ی تنظیم این بخش، به شما پیشنهاد می‌کنم که نقطه‌ی کانونی این بخش، خود نبرد در آیات ۱۷ و بعد از آن نیست، بلکه توصیف جنگجو، عیسی مسیح سوار بر اسب سفید، سوار بر اسب سفید در آیات ۱۱ تا ۱۶ است. توصیف او برجسته‌ترین عنصر و نقطه‌ی کانونی فصل ۱۹ است.

حالا، فصل ۱۹، آیه ۱۱، با یک ویژگی مهم شروع می‌شود، و آن این است که آیه ۱۱ می‌گوید، من آسمان را گشوده دیدم. جای دیگری که این عبارت را یافتیم در فصل ۴، آیات ۱ و ۲ بود، جایی که یوحنا آسمان را گشوده می‌بیند، و سپس به آسمان احضار می‌شود تا رویایی ببیند، و عرش الهی را می‌بیند. به نظر من، این

اشاره به گشوده شدن آسمان، یک ویژگی بسیار مهم است و بخش و اوج مهمی از کتاب مکاشفه را نشان می‌دهد.

و این یعنی، از فصل ۱۹، آیه ۱۱، به نظر من، بقیه کتاب مکاشفه درباره مجموعه‌ای از تصاویر خواهد بود که تأثیرات بازگشت مسیح در پایان تاریخ را به تصویر می‌کشد. بنابراین فکر می‌کنم آیه ۱۱ در فصل ۱۹، مقدمه‌ای بر آن است؛ با باز شدن آسمان، صحنه‌ای جدید، صحنه‌ای جدید و مهم را نشان می‌دهد همانطور که در فصل ۴ نیز اتفاق افتاد، اما اکنون این صحنه با باز شدن آسمان منجر به بالا رفتن یوحنا و دیدن دنیای آسمانی نخواهد شد، بلکه اکنون منجر به بازگشت مسیح برای به کمال رساندن نقشه خدا برای پایان تاریخ می‌شود. نقشه رستگاری خدا برای تاریخ منجر به داوری و رستگاری شد.

بنابراین، همانطور که گفتم، فکر می‌کنم با توجه به فصل‌های ۱۹ و آیه ۱۱، از این به بعد همه چیز در زمان بازگشت دوباره مسیح اتفاق می‌افتد. و چیزی که قرار است پیدا کنیم تعدادی صحنه است که، بار دیگر، از اینجا شروع می‌شود و تا فصل ۲۱ ادامه می‌یابد، تعدادی صحنه که لزوماً به ترتیب زمانی پشت سر هم قرار نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، تعدادی صحنه که لزوماً وقایعی را که به ترتیب زمانی دنبال می‌شوند، به تصویر نمی‌کشند.

در عوض، انگار نویسنده از تعدادی تصویر برای تفسیر و توضیح آنچه در بازگشت دوم مسیح اتفاق می‌افتد، استفاده می‌کند. یا معنای بازگشت دوم مسیح چیست؟ چه دستاوردی دارد؟ نتایج آن چیست؟ نویسنده از طریق تعدادی صحنه، تصاویر مختلفی را بررسی می‌کند تا معنای آمدن مسیح را برای پایان دادن به تاریخ و به کمال رساندن نقشه رستگاری خدا بررسی کند. بنابراین، فصل ۱۹ و آیه ۱۱ بخش مهمی را آغاز می‌کنند و فکر می‌کنم در واقع می‌توانند تقسیم‌بندی فصلی خاص خود را داشته باشند.

اما کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فصل ۱۹ را همانطور که بخش‌های دیگر را خوانده‌ایم، بخوانید تا به نوعی جریان متن را درک کنید. و بتوانید به نوعی تأثیر متن را تجسم و احساس کنید، نه اینکه فقط به وسط متن بپردازید و سعی کنید تمام جزئیات آن را تجزیه و تحلیل کنید.

بنابراین، فصل ۱۹، با شروع از آیه ۱۱ این توصیف یوحنا از صحنه داوری نهایی است. من آسمان را دیدم که گشوده شده بود، و در آنجا اسب سفیدی پیش روی من بود که سوارش امین و درستکار نامیده می‌شد. او با عدالت، داوری و جنگ می‌کند؛ چشمانش مانند آتش شعله‌ور است و بر سرش تاج‌های بسیاری است.

نامی بر او نوشته شده است که جز خودش کسی آن را نمی‌داند. او ردایی پوشیده، آغشته به خون است و نامش کلمه خداست. لشکریان آسمان، سوار بر اسب‌های سفید و ملبس به کتان سفید، سفید و پاک، از پی او می‌آمدند.

از دهانش شمشیری تیز بیرون آمد تا با آن ملت‌ها را بزند. او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد. او چرخش شراب خشم خدای قادر مطلق را زیر پا می‌فشرد.

روی ردا و ران او نامش نوشته شده است، شاه شاهان و رب الارباب. بنابراین این توصیف جنگجو یا شخصیت اصلی، عیسی مسیح، است که برای نبرد می‌آید.

سپس، در آیه ۱۷ فرشته‌ای را دیدم که در آفتاب ایستاده بود. این بخش شرح نبرد خواهد بود. او با صدای بلند به همه پرندگانی که در هوا پرواز می‌کردند فریاد زد: «بیباید، برای ضیافت بزرگ خدا گرد هم آیید تا گوشت

پادشاهان، سرداران و مردان قدرتمند، گوشت اسبان و سواران، و گوشت همه مردم، آزاد و برده، کوچک و بزرگ، را بخورید.»

آنگاه دیدم که آن وحش و پادشاهان زمین و لشکریانشان گرد هم آمده بودند تا با سوارکار اسب سفید و لشکرش بجنگند. اما آن وحش و پیامبر دروغین که از جانب او معجزات انجام داده بود، اسیر شدند. مکاشفه ۱۳.

با این نشانه‌ها، کسانی را که نشان وحش را پذیرفته و مجسمه او را پرستش کرده بودند، فریب داد. آن دو نفر زنده زنده به دریاچه آتشین گوگرد سوزان انداخته شدند. سپس، بقیه آنها با شمشیری که از دهان سوارکار اسب سفید بیرون آمد، کشته شدند.

و همه پرندگان از گوشت آنها سیر شدند. حال، جالب اینجاست که آن دسته از ما که بیشتر مستعد این هستیم که عیسی را از نظر تصویر انجیل، یک بره آرام یا کسی که بچه‌ها دور او جمع شده‌اند، و کسی که می‌گوید یوغ مرا بر خود بگیرد چون سبک است، تصور کنیم، برای رؤیای پسر انسان یا رؤیای عیسی که اکنون در فصل ۱۹ می‌بینیم، آماده نیستیم. او اکنون به عنوان چیزی جز چوپان آرام و عیسی مهربانی که بچه‌ها را در آغوش می‌گیرد و برخی از کارهایی را که در انجیل انجام می‌دهد، می‌گوید، ارائه می‌شود.

حتی اگر انجیل‌ها را بخوانید، جاهای زیادی وجود دارد که عیسی ما را از داوری قریب‌الوقوع هشدار می‌دهد، اما واقعاً چیزی وجود ندارد که ما را برای رؤیایی که از عیسی در اینجا می‌بینیم آماده کند. به ندرت این تصویر عیسی را روی شیشه‌های رنگی پنجره‌ها یا پرتره‌هایی که در کلیساهای ما آویزان است، پیدا می‌کنید.

ما ترجیح می‌دهیم عیسی را در حالی ببینیم که بره یا چیزی شبیه به آن را در آغوش گرفته است. اما اکنون می‌بینیم که عیسی در پایان تاریخ با تمام جلال خود می‌آید، سوار بر اسب سفید، عمداً برای نبرد با بقیه جهان و دشمنانش بیرون می‌آید. این واقعیت که او سوار بر اسب سفید است، به وضوح نشان دهنده ارتباط آن با مکاشفه در جای دیگری است.

ما قبلاً نقشی را که اسب‌ها در صحنه‌های نبرد ایفا می‌کنند، دیده‌ایم. برای مثال، در مهر اول فصل ۶ مکاشفه، سوارکاری سوار بر اسب بیرون می‌آید و به وضوح ردای سفیدی بر تن دارد و تیر و کمانی در دست دارد. او آشکارا به دنبال جنگ و نابودی است.

در فصل ۹، ما سواره نظام، اسب‌ها و سوارکاران شیطانی را دیدیم که نویسنده به وضوح آنها را با موجودات شیطانی مرتبط می‌داند. بنابراین سوارکار بر اسب در مکاشفه به وضوح تداعی کننده فتح و جنگ و شکست است. اما اکنون می‌بینیم که برخلاف امپراتوری روم، برخلاف سواره نظام شیطانی، اکنون عیسی سوار بر اسب خود بیرون می‌آید و برای نبرد و شکست دشمنانش بیرون می‌آید.

به شما پیشنهاد دادم که آیات ۱۱ تا ۱۶ احتمالاً محور اصلی این بخش هستند. یعنی تمرکز اصلی بر نبرد و جنگ نخواهد بود. در واقع، خواهیم دید که واقعاً نبرد چندانی وجود ندارد؛ در واقع اصلاً جنگی در کار نیست.

و می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم که به نظر من این تصویرسازی از جنگ به چه چیزی اشاره دارد و می‌تواند نماد و نشانه‌ای باشد. اما تمرکز این فصل بر توصیف جنگجو در آیات ۱۱ تا ۱۶ است. و نحوه توصیف مسیح از طریق تعدادی از متون عهد عتیق است که به طور خاص به خدا به عنوان یک جنگجو اشاره می‌کنند، اما نویسنده همچنین از چند تصویر از فصل ۱ مکاشفه نیز بهره می‌برد.

به یاد داشته باشید، در فصل ۱، یوحنا رؤیایی از پسر انسان می‌بیند و برای مثال، او به عنوان کسی توصیف می‌شود که شمشیری از دهانش بیرون می‌آید. پاهایش مانند برنز صیقل داده شده و چشمانی مانند آتش و غیره توصیف شده است. این موارد را در فصل‌های ۲ و ۳ خواهید یافت. اکنون، یک بار دیگر، نویسنده تصویری ترکیبی از مسیح را از متون عهد عتیق ارائه داده است، اما همچنین توصیف خود از مسیح را در فصل ۱ آورده است تا مسیح را به عنوان کسی توصیف کند که هم قادر به شکست دشمنان خود است و هم در انجام این کار کاملاً عادل است.

بنابراین این مهم است. مسیح در اینجا فقط به عنوان این جنگجوی عظیم که قادر است بیاید و دشمنانش را شکست دهد، به تصویر کشیده نشده است. بله، این بخشی از آن است، تا نشان دهد که مسیح به اندازه کافی قادر و قدرتمند و قوی است تا دشمنانش را شکست دهد.

اما نویسنده همچنین از زبانی استفاده خواهد کرد که نشان دهد او در انجام این کار عادل است. بنابراین زبان درست و عادل بودن، همانطور که در فصل‌های ۱۸ و ۱۹ دیدیم. خدا در شکست یا داوری‌اش بر بابل و روم، به عنوان عادل، مقدس و درستکار ستایش شد.

بنابراین مسیح هم قادر است، هم عادل است که دشمنان خود را در یک جنگ نهایی و تمام عیار شکست دهد. و دوباره، اینجا در پایان تاریخ هستیم. اینجا ما ظهور دوم، اوج تاریخ را که بقیه مکاشفه به آن اشاره کرده است، که ما بخش‌هایی از آن را دیده‌ایم، که اشتباهی ما برای دیدن نهایی آن تحریک شده است می‌یابیم و اکنون ناامید نیستیم، شاهد افشای کامل نبرد نهایی هستیم.

ما قبلاً در قالب صحنه‌های داوری دیگری این را دیده‌ایم؛ ما قبلاً شاهد پیش‌بینی این رویداد بوده‌ایم، از مهر ششم شروع می‌شود، در فصل ۶، روز خداوند و شکست دشمنان. ما این پیش‌بینی را در فصل ۱۷ دیدیم جایی که همه ملت‌ها برای شکست دادن بره جمع می‌شوند، اما بره آنها را بدون هیچ مبارزه‌ای شکست می‌دهد. در فصل ۱۴ می‌بینیم که مقدسین پیروزمندانه در کنار بره ظاهر می‌شوند.

بنابراین ما چندین بار در سراسر مکاشفه شاهد پیش‌بینی این صحنه بوده‌ایم، اما اکنون بالاخره تصویری کامل‌تر از آنچه منتظرش بوده‌ایم، پیدا می‌کنیم. من فقط می‌خواهم توجه شما را به چندین روشی که عیسی در نشان دادن توانایی‌اش، و همچنین عدالتش در صحنه نبرد نهایی توصیف می‌شود، جلب کنم. اول از همه توجه داشته باشید که او امین و راستگو نامیده می‌شود.

این زبان، و همچنین کسی که با عدالت داوری و جنگ می‌کند، این زبان مستقیماً از عهد عتیق آمده است؛ تعدادی از مزامیر، عیسی را به عنوان یا خدا را به عنوان کسی که اکنون، با عدالت و با ایمان، اکنون جنگ می‌کند، نشان می‌دهند. احتمالاً اشاره خاصی به فصل ۱۱ کتاب اشعیا، متنی از عهد عتیق که نقش حیاتی در سراسر کتاب مکاشفه ایفا می‌کند، همانطور که امیدواریم شما هم کم‌کم متوجه شده باشید، دارد. فصل ۱۱ و آیه ۴ کتاب اشعیا و جالب اینجاست که با فصل ۱۱، آیه ۱ آغاز می‌شود، جوانه‌ای از کنده پسی خواهد روید، از ریشه‌هایش، شاخه‌ای میوه خواهد داد، روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت.

آیه ۳، و او از ترس خداوند لذت خواهد برد، او بر اساس آنچه با چشمان خود می‌بیند قضاوت نخواهد کرد، و بر اساس آنچه با گوش‌های خود می‌شنود حکم نخواهد کرد، و این آیه ۴، اشعیا ۱۱ است، بلکه با عدالت داوری خواهد کرد، با عدالت، نیازمندان را داوری خواهد کرد، با انصاف، برای فقیران زمین حکم خواهد داد، با عصای دهان خود زمین را خواهد زد، و با نفس لب‌های خود، شیران را خواهد کشت. در آیه عدالت کمر بند او و وفاداری کمر بند او خواهد بود. بنابراین توجه کنید که در اینجا شخصیت مسیحایی ۵، از اشعیا فصل ۱۱ اکنون به عنوان کسی که به عدالت داوری می‌کند، کسی که با انصاف داوری می‌کند، به ویژه برای نیازمندان و فقرا داوری می‌کند و شیران را می‌کشد، به تصویر کشیده شده است.

و بنابراین در اینجا در فصل ۱۹، با زبانی مشابه ایمان و پارسایی و عدالت، خدا به گونه‌ای تصویر شده است که برای داوری، تبرئه قوم خود و اکنون برای مجازات دشمنانش می‌آید. این واقعیت که چشمان او مانند شعله‌های آتش است، احتمالاً یکی دیگر از مضامین داوری است؛ ما در فصل ۲، ۱۸-۲۳ دیدیم که آمدن مسیح با چشمانی مانند شعله‌های آتش، به دلیل وضعیت آنها، استعاره اصلی مورد استفاده یا تصویر اصلی مورد استفاده برای خطاب به آن کلیسا بود. اما این به فصل ۱ و آیه ۱۳ برمی‌گردد، جایی که یوحنا می‌گوید: در میان چراغدان‌ها کسی شبیه پسر انسان بود که ردایی پوشیده بود و تا پاهایش می‌رسید و کمربندی.» «طلایی دور سینه‌اش داشت»

سر و موهایش مانند پشم، مانند برف سفید بود و چشمانش مانند آتش شعله‌ور. بنابراین اکنون این تصویر پسر انسان را می‌بینیم که به عنوان یک داور قدرتمند می‌آید و اکنون به عنوان یک جنگجو می‌آید، کسی که با عدالت و انصاف، به نمایندگی از قوم خود، مقدسین خود، تصمیم خواهد گرفت و این کار را به گونه‌ای انجام خواهد داد که داوری را بر ملت‌های زمین به ارمغان می‌آورد. به این واقعیت توجه کنید که او همچنین به عنوان کسی که تاج‌هایی بر سر دارد توصیف شده است.

ما در جاهای دیگر دیده‌ایم که افراد مختلف تاج داشتند، به ویژه خودِ وحش که هفت سر با تاج‌هایی بر سر داشت. و اکنون عیسی به عنوان کسی توصیف می‌شود که تاج‌هایی بر سر دارد، بنابراین احتمالاً ما شاهد یک تقلید مسخره‌آمیز بین وحش هستیم، که هفت تاج داشت، و او بیرون می‌رود و پیروز می‌شود، او با مقدسین جنگ می‌کند، او ادعای مقام الهی می‌کند. اما اکنون عیسی مسیح در تضاد مستقیم با آن ظاهر می‌شود، با تاج‌هایی بر سر، قدرت و حاکمیت خود را بر تمام ملت‌ها نشان می‌دهد، و اکنون او قادر به داوری آن است.

یکی از ویژگی‌های جالب این است که مسیح به عنوان کسی که نامش را نمی‌داند توصیف شده است. و من نمی‌خواهم به تمام جزئیات، پیشنهادات مربوط به اینکه آن نام چه می‌تواند باشد، بپردازم، اما جالب اینجاست که ما قبلاً اهمیت یک نام را در سراسر کتاب مکاشفه، نامی که بر پیشانی قوم خدا است، دیده‌ایم. در اشعیا فصل ۶۲ و آیه ۲، تأکید بر یک نام جدید را می‌بینیم.

و حالا این نام به مسیح اطلاق می‌شود، اما نامی است که هیچ‌کس نمی‌داند. ایده اینجا ممکن است به این معنا نباشد که این یک نام مرموز است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بفهمد. پیشینه این امر دانستن نام کسی است، به معنای کنترل داشتن بر آن شخص یا اقتدار بر آن شخص است.

و به خصوص در زمینه توانایی نامگذاری شیاطین، یا نامگذاری یک دیو به معنای کنترل بر آن دیو، یا آن خدا، یا چیزی شبیه به آن است. بنابراین، با گفتن اینکه مسیح نامی دارد که هیچ‌کس نمی‌داند، تأکید چندان بر این واقعیت نیست که این نام مرموز است و مسیح نامی دارد که هیچ‌کس هرگز قادر به فهمیدن آن نخواهد بود. ایده نامگذاری، ندانستن معنای آن نام، روش دیگری برای گفتن عیسی مسیح است؛ هیچ‌کس بر او اقتدار ندارد.

عیسی مسیح کنترل کامل دارد، او کاملاً حاکم است. این واقعیت که هیچ‌کس نمی‌تواند نام او را بگوید، نشانگر حاکمیت کامل و مطلق او بر تمام ملل زمین و بر تمام قدرت‌های شیطانی، از جمله اژدها و دو جانور است که خواهیم دید که او به زودی با آنها سروکار دارد. دو ویژگی دیگر که باید از طریق تصاویر به آنها توجه کنید، یکی این است که عیسی مسیح در حالی توصیف شده است که ردایش به خون آغشته است.

حال، جالب است که در توصیف عیسی مسیح آمده است که او قبل از اینکه درگیر جنگ شود و قبل از اینکه نبردی توصیف شود، ردایش آغشته به خون بوده است. شاید این اشاره‌ای به نبردهای دیگری باشد که او در آنها درگیر بوده است. یک پیشنهاد این است که این خون در واقع خون خود اوست و این بخشی

از بحث است: این خون چه کسی روی ردای عیسی است؟ یک پیشنهاد این است که این خون خود عیسی است.

بنابراین، یک بار دیگر درمی‌یابیم که شیوه‌ی طعنه‌آمیز پیروزی عیسی، پیروزی او از طریق مرگ خود، پیروزی او از طریق خون ریخته‌شده‌اش بر روی صلیب است، و بنابراین خون در اینجا باید به عنوان خون خود عیسی که در هنگام مرگش ریخته می‌شود، درک شود. بار دیگر شیوه‌ی طعنه‌آمیز پیروزی او را توصیف می‌کند. نه مانند روم، اما اکنون او بر رنج و مرگ خود غلبه خواهد کرد.

با این حال، من فکر می‌کنم کلید درک خون روی ردای مسیح قبل از اینکه او وارد نبرد شود، جالب است، و به آن باز خواهیم گشت، توجه به زمینه عهد عتیق است، و اینجا است که به نظر می‌رسد فصل ۶۳ کتاب اشعیا، آیات ۱ تا ۳، پس‌زمینه‌ای برای تصویرسازی عیسی باشد. ما قبلاً دیده‌ایم که فصل ۶۳ کتاب اشعیا پس‌زمینه‌ای برای برداشت انگور ارائه داده است؛ در پایان فصل ۱۴، رویای برداشت انگور و پایمال شدن چرخش خشم خدا، به طوری که آنچه بیرون می‌آید آب انگور نیست، آنچه بیرون می‌آید خون دشمنان است. به نظر می‌رسد این پس‌زمینه در اشعیا ۶۳، آیات ۱ تا ۳، در این توصیف ردای مسیح که از قبل به خون آغشته شده است، منعکس شده است.

بگذارید دوباره فصل ۶۳ کتاب اشعیا را بخوانم، که روز انتقام، روز داوری را پیش‌بینی می‌کند، روزی که خدا برای مجازات دشمن خود بازمی‌گردد. این کیست که از ادم، از بصره، با لباس‌های سرخ‌فام می‌آید؟ این کیست که جامه‌های باشکوه پوشیده و با عظمت قدرت خود پیش می‌رود؟ من هستم که از روی عدالت سخن می‌گویم و قادر به نجات هستم. چرا لباس‌های شما قرمز است، مانند لباس کسی که چرخش را پایمال می‌کند؟ من تنها در چرخش قدم گذاشته‌ام.

از میان ملت‌ها، هیچ‌کس با من نبود؛ من آنها را در خشم خود پایمال کردم و در غضب خود پایمال نمودم. خون آنها لباس‌های مرا پاشید و من تمام لباس‌هایم را با خون آنها آلوده کردم. بنابراین، به عبارت دیگر، اگر قرار است صحنه داوری در فصل ۱۴، یعنی لگد کردن چرخ شراب و ریختن خون دشمن را درک کنیم، شاید باید خون روی لباس عیسی، لباس آغشته به خون او را در اینجا در فصل ۱۹ به همین شکل درک کنیم.

اینکه خون، خون خودش نیست، هرچند می‌تواند باشد، و شما می‌توانید به خوبی از این موضوع برداشت کنید، اما خون در درجه اول خون دشمنان اوست، در تحقق اشعیا ۶۳. خون دشمنان او نتیجه خشم خداست، نتیجه پایمال شدن چرخش شراب خشم خدا و داوری دشمنانش. حال، این عجیب به نظر می‌رسد.

چطور ممکن است لباس مسیح قبل از اینکه دشمنانش را شکست دهد، آغشته به خون باشد؟ به نظر من این فقط بخشی از نمادگرایی آخرالزمانی است، بنابراین لازم نیست در بیان اینکه چگونه او قبل از اینکه با دشمنانش بجنگد، خون آنها را به دست آورده، خیلی دقیق باشیم. به یاد داشته باشید، یوحنا در اینجا عیسی مسیح را توصیف می‌کند. یوحنا علاقه‌ای به ارائه یک روایت دقیق، جزئی و منطقی به ما ندارد، جایی که، نه، شما نمی‌توانید مسیح را قبل از اینکه بجنگد، با لباسی آغشته به خون ببینید.

یوحنا صرفاً به ترسیم متن عهد عتیق علاقه‌مند است تا جنگجو را نشان دهد، توصیف کند، توانایی و عدالت او را در به راه انداختن جنگ نشان دهد. و بنابراین بخشی از این علاقه صرفاً به دلیل اشاره او به اشعیا ۶۳ است. یوحنا اکنون در حال توصیف عیسی به عنوان جنگجو است که تحقق اشعیا ۶۳ را نشان می‌دهد.

برای انجام این کار، او حتی قبل از اینکه دشمنانش را شکست دهد، از تصویر جامه‌ای آغشته به خون استفاده می‌کند. اما در حال حاضر، او چیزی در مورد ماهیت مسیح می‌گوید، همانطور که در تحقق اشعیا

آمده است و دشمنان خدا را می‌کشد و داوری می‌کند. ویژگی جالب دیگری که باید به آن توجه کرد این ۶۳ است که به نظر من برای درک پیشینه این موضوع بسیار مهم و حیاتی است، و آن این واقعیت است که مسیح به عنوان کسی توصیف شده است که شمشیری از دهانش بیرون می‌آید.

دیدیم که این بخشی از توصیف عیسی در مکاشفه فصل ۱ است و همچنین در فصل‌های ۲ و ۳ در رابطه با یکی از کلیساهای مطرح می‌شود. اما تصویر شمشیری که از دهان او بیرون می‌آید، به وضوح به متن عهد عتیق بستگی دارد، اما به نظر من، این را در درجه اول به عنوان یک صحنه داوری به تصویر می‌کشد. کمی بعد به آن خواهیم پرداخت.

اما به نظر می‌رسد که اشعیا فصل ۴۹ و آیه ۲ یکی از متونی است که یوحنا از آن الهام می‌گیرد. اشعیا فصل ۴۹ و آیه ۲. او دهان مرا مانند شمشیری تیز ساخت. در سایه دست خود، مرا پنهان کرد ۴۹.

او مرا همچون تیری صیقلی ساخت و در ترکش خود پنهان کرد. اما در آن بخش اول، دهان مرا همچون شمشیری تیز ساخت. و در متنی که خواندیم، اشعیا فصل ۱۱ و آیه ۴، آمده است: اما او نیازمندان را با عدالت داوری خواهد کرد.

با عدالت، به نفع فقرا حکم خواهد کرد. با عصای دهانش زمین را خواهد زد. با نفس لب‌هایش، شیران را خواهد کشت.

و بنابراین اکنون عیسی به عنوان کسی که برای اجرای عدالت می‌آید، در حالی که شمشیری از دهانش بیرون می‌آید، به تصویر کشیده می‌شود. همانطور که قبلاً دیده‌ایم، تلاش برای ارائه یا ساختن تصویری واقعی از مسیح، بسیار مضحک خواهد بود. من مطمئن نیستم که این همان عیسی باشد که می‌خواهم با شمشیری ببینم. که از دهانش بیرون می‌آید، ببینم.

چطور این را می‌فهمیم؟ قبلاً در فصل ۵، آیا او یک بره ذبح شده نیست؟ و او هفت روح و هفت چشم دارد که همان هفت روح هستند. بنابراین شما یک بره ذبح شده دارید؛ حالا او هفت تاج بر سر دارد. و شمشیری از دهانش بیرون آمده است.

آیا عیسی قادر است به اشکال مختلف تغییر شکل دهد؟ یا چگونه این را درک می‌کنیم؟ خیر، یوحنا عمدتاً از نمادگرایی عهد عتیق و همچنین سایر متون آخرالزمانی استفاده می‌کند تا چیزی در مورد شخصیت عیسی، مسیح بگوید. اینکه او کیست و چه می‌کند. و بنابراین در اینجا، یوحنا با قرض گرفتن زبان از عهد عتیق، تصویری از مسیح را به عنوان کسی که برای اجرای عدالت و درستکاری می‌آید، به تصویر می‌کشد.

می‌آید تا داوری خدا را بر زمین و بر مردمی که با او مخالفت می‌کنند و بر بشریت شریر و سرکش اجرا کند. بنابراین، اکنون شمشیر نمادی از داوری است. جالب اینجاست که شمشیری که از دهان او بیرون می‌آید، ممکن است نویسنده را به متن بعدی نیز هدایت کرده باشد.

و این مزمور باب ۲ است. وقتی نویسنده در آیه ۱۵ می‌گوید، از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا با آن ملت‌ها را بزند. او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد. اشاره‌ای واضح به مزمور باب ۲ و آیه ۸. بنابراین، اکنون مسیح، یوحنا مسیح را توصیف کرده است، عیسی مسیح را با استفاده از زبان عهد عتیق، توصیف کرده است که او را به عنوان یک جنگجوی قدرتمند به تصویر می‌کشد که برای اجرای عدالت، عدالت خدا، می‌آید تا با داوری دشمنان خدا، عدالت را به شکل نبرد بر روی زمین اجرا کند.

و تمام این متون عهد عتیق از چنین زمینه‌هایی استخراج شده‌اند. حال، در مجموع، توصیف مسیح به عنوان یک جنگجوی قدرتمند. یک ویژگی دیگر که باید به آن توجه کرد، بسیار جذاب است.

دو ویژگی دیگر. جالب اینجاست که در آیه ۱۳، نام او کلمه خداست. علاوه بر انجیل یوحنا، این تنها جای دیگری است که از عیسی به عنوان کلمه یاد می‌شود.

یوحنا فصل ۱، در ابتدا، کلمه بود. کلمه با خدا بود. کلمه، خدا بود.

حالا، می‌بینید که کلام خدا دوباره ظاهر می‌شود. یا کلمه، لوگوس، اکنون به عیسی مسیح اشاره دارد. این تنها جایی است که این اتفاق می‌افتد، به جز انجیل یوحنا.

ویژگی جالب دیگر این است که بعداً در متن، سوارکار اسب سفید اینگونه توصیف شده است، من سعی می‌کنم آیه دقیقی را پیدا کنم که در آن او به عنوان کسی که ارتشش او را دنبال می‌کند توصیف شده است. عیسی مسیح سوار بر اسب سفید می‌آید و ارتش او، ارتش آسمان، او را دنبال می‌کنند. حال، دو نکته جالب در مورد این موضوع وجود دارد.

اول از همه، توجه داشته باشید که، و بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت، توجه داشته باشید که ظاهراً ارتش هیچ کاری انجام نمی‌دهد. به نظر نمی‌رسد که ارتش واقعاً در هیچ نبرد یا جنگی درگیر باشد. ارتش به عنوان پیرو مسیح توصیف شده است، اما در واقع هیچ کاری انجام نمی‌دهد.

آیه ۱۴ آیه‌ای بود که من به دنبالش بودم، لشکریان آسمان از او پیروی می‌کنند. اما توجه کنید، لشکریان، علیرغم آنچه گرنت آزیورن در تفسیر خود می‌گوید، که ظاهراً لشکریان نقشی در شکست دشمنان دارند، متن واضح نیست. در واقع، متن تقریباً برعکس می‌گوید.

این خود مسیح است که دشمنان را شکست می‌دهد. و علاوه بر این، پس از روشی که او در آیات ۱۱ تا ۱۶ توصیف شده است، چه کسی به ارتشی برای شکست دشمنان نیاز دارد؟ اما جالب است که او توصیف شده است، شاید فقط به صحنه نبرد و تصاویر نبرد اضافه شود، او به عنوان لشکریان آسمانی که از او پیروی می‌کنند توصیف شده است، اگرچه آنها هیچ کاری نمی‌کنند. به نظر نمی‌رسد که آنها نقشی در نبرد داشته باشند.

نکته دومی که باید در مورد این لشکرها گفت این است که بحث‌هایی در مورد اینکه آیا این لشکر باید به عنوان قوم خدا، خود مقدسین، یا اینکه موجوداتی فرشته‌مانند تلقی شوند، وجود دارد. به نظر من اگرچه برخی از تفاسیر می‌گویند که هر دو مورد است، اما ترکیبی از هر دو است؛ این واقعیت که آنها به عنوان کسانی که در آیه ۱۴ به آنها اشاره شده است، با لباس کتانی ظریف، سفید و خالص توصیف شده‌اند، به من نشان می‌دهد که این تصویری از خود مقدسین است. و این به صحنه اثبات حقانیت می‌افزاید.

خود مقدسین، مسیح را همراهی می‌کنند، زمانی که او انتقام خونشان را می‌گیرد، زمانی که او با داوری دشمنانشان، از آنها تبریته می‌شود. اما، همانطور که گفتیم، آنها واقعاً هیچ کاری انجام نمی‌دهند. جنگجو برای نبرد کاملاً کافی است.

بنابراین، اکنون، در پایان آیه ۱۷ و پایان آیه ۱۶، ما برای توصیف نبرد آماده‌ایم. اکنون جنگجوی توصیف‌شده را داریم؛ جنگجو به ما معرفی شده است، کسی که هم قادر و هم عادل است تا داوری خدا را بر روی زمین اجرا کند، در دفاع از مقدسینی که به دست دشمنانشان رنج کشیده‌اند؛ اکنون خدا به عنوان

کسی توصیف می‌شود که کاملاً قادر، و همچنین عادل و درستکار است تا این کار را در راستای تحقق عهد عتیق انجام دهد. اکنون، در آیات ۱۷ تا پایان فصل، توصیف خود نبرد را می‌یابیم.

و باز هم، می‌خواهم چند نکته در مورد این نبرد بیان کنم. اول از همه، همانطور که دیده‌ایم، کتاب حزقیال نقش مهمی در سراسر کتاب مکاشفه داشته است. تا جایی که، برخلاف روشی که به نظر می‌رسد یوحنا از اشعیا استفاده می‌کند، او از آن بیشتر به صورت موضوعی استفاده می‌کند، جایی که او متن را از جاهای مختلف اشعیا، در جاهای مختلف مکاشفه جمع‌آوری می‌کند تا از نظر موضوعی آنچه یوحنا دیده و آنچه یوحنا سعی در توصیف آن دارد را پشتیبانی کند.

برخلاف آن، حزقیال نقش حیاتی ایفا کرده است، تا جایی که یوحنا تا حد زیادی از ترتیب متن خود حزقیال پیروی می‌کند. بنابراین، در فصل‌های ۴ و ۵ دیدیم که یوحنا برای توصیف اتاق تاج و تخت از حزقیال ۱ و ۲ استفاده می‌کند. در مکاشفه ۷، یوحنا برای تصویرسازی مهر و موم کردن ۱۴۴۰۰۰ نفر برای محافظت، از حزقیال ۹ استفاده کرده است.

دیدیم که در فصل‌های ۱۷ و ۱۸، یوحنا برای توصیف سقوط بابل یا سقوط صور، یعنی داوری صور از نظر اقتصادی، از حزقیال ۲۷ استفاده کرده است. حال، یوحنا از حزقیال ۳۸ و ۳۹ استفاده خواهد کرد که آن نیز صحنه‌ای از نبرد، نبردی آخرالزمانی را توصیف می‌کند. پس از فصل ۳۷ در حزقیال، جایی که درباره احیای اسرائیل، از نظر بلند کردن استخوان‌های خشک و قرار دادن گوشت در آنها و جان بخشیدن به آنها می‌خوانیم، به دنبال آن تصویرسازی، در فصل‌های ۳۸ و ۳۹، زبان یک نبرد آخرالزمانی را می‌یابیم.

بنابراین، حزقیال ۳۹ الگوی اصلی پشت فصل ۱۹ مکاشفه و آیات ۱۷ تا ۲۱ است. برای مثال، وقتی حزقیال را می‌خوانید، فقط می‌خواهم چند آیه را اینجا و آنجا بخوانم که به وضوح ارتباط را نشان می‌دهند. فصل ۳۹ و با شروع از آیه ۴. بر کوه اسرائیل، تو و تمام لشکرت و تمام ملت‌های همراهت، خواهید افتاد، ۳۹.

من تو را به عنوان خوراک به انواع لاشخورها و پرندگان و حیوانات وحشی خواهم داد. و سپس به آیه ۱۷ می‌رسیم. ای پسر انسان، در واقع، این عنوانی است که برای خطاب به حزقیال استفاده شده است.

ای پسر انسان، حزقیال، خداوند متعال چنین می‌فرماید: «به هر نوع پرنده و همه حیوانات وحشی ندا در ده، جمع شو، و اینجا جایی است که او باید ندا در دهد. از هر سو گرد هم آید و قربانی را به سوی «قربانی‌ای که برای شما آماده می‌کنم، تقدیم کنید».

قربانی عظیم بر کوه اسرائیل. در آنجا گوشت خواهید خورد و خون خواهید نوشید؛ گوشت مردان قدرتمند را، خواهید خورد و خون همه فرمانروایان روی زمین را خواهید نوشید، گویی قوچ‌ها و بره‌ها و بزها و گاوها همه آنها حیوانات پرواری از باشان هستند. در قربانی‌ای که برای شما آماده می‌کنم، چربی خواهید خورد تا سیر شوید و خون خواهید نوشید تا مست شوید.

خداوند متعال می‌گوید، بر سر سفره من، از اسبان و سواران، مردان شجاع و سربازان و از هر نوع، سیر خواهید شد. امیدوارم تصویر اینجا را در فصل ۱۹، آیات ۱۷ متوجه شده باشید. در واقع، این آیات ۱۷ تا هستند که در واقع فقط آمادگی برای نبرد هستند ۱۸.

یعنی، در آماده‌سازی برای یورش و قتل عام و جنگی که قرار است رخ دهد، اکنون در آیات ۱۷ و ۱۸، یک فرشته، برخلاف حزقیال که در فصل ۳۹ این کار را انجام داد، اکنون یک فرشته پرندگان را فرا می‌خواند تا بیایند و برای ضیافتی که اکنون در نتیجه نبرد آخرالزمانی رخ خواهد داد، آماده شوند. دشوار است که این زبان ضیافت یا شام بزرگ را نخوانیم، برخلاف شام یا ضیافت بره در ابتدای فصل ۱۹. اکنون ضیافت یا شام

دیگری را می‌یابیم، اما اکنون مهمانانی که دعوت شده‌اند ملت‌ها نیستند؛ آنها ضیافت هستند و پرندگان دعوت شده هستند.

اما یوحنا به وضوح برای این تصویرسازی از حزقیال الهام گرفته است، و زبان ارابه‌ها یا پرندگانی که برای جشن گرفتن جمع می‌شوند، صرفاً بخشی از تصویر نماد قتل عام و ویرانی است که در نتیجه نبرد رخ خواهد داد. اما آیات ۱۷ و ۱۸ فقط مقدمه‌چینی هستند و آیات ۱۹ و ۲۱ روایتگر نبرد خواهند بود. اما نویسنده می‌خواهد روشن کند که برای این تصویرسازی از نبرد آخرالزمان از حزقیال ۳۹ الهام گرفته است.

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کرد و در مورد بخش زیادی از این موضوع صادق است، این است که امیدواریم متوجه شوید که یوحنا در اینجا از زبان نمادین استفاده می‌کند. بنابراین نباید به معنای واقعی کلمه به زمانی فکر کنیم که پرندگانی به جایی از زمین می‌آیند تا به نحوی از اجساد جنگجویان و سربازانی که کشته شده‌اند، تغذیه کنند. اما یوحنا به طور خاص در اینجا از تصاویر و نمادهای زبانی از کتاب آخرالزمانی دیگری در حزقیال ۳۸ و ۳۹ استفاده می‌کند تا به سادگی قطعیت، وسعت و نابودی کامل داوری نهایی را که مسیح، سوار بر اسب سفید، بر مردم نازل خواهد کرد، به تصویر بکشد.

بنابراین این اولین نکته است. فصل‌های ۳۹ و ۳۸ کتاب حزقیال به عنوان الگوهای اصلی عمل می‌کنند، متنی اصلی که یوحنا برای ساختن دیدگاه خود از نبرد آخرالزمان از آن استفاده می‌کند. نکته دوم که قبلاً به آن اشاره کردیم این است که توجه داشته باشید که هیچ جنگی رخ نمی‌دهد.

لازم نیست این کار را بکنید؛ این یک نبرد عادی نیست. این یک نبرد بسیار غیرمعمول است. در بیشتر نبردها، ارتش‌ها صف‌آرایی می‌کنند و از هر دو طرف تلفاتی وجود دارد و درگیری و کشمکش تا زمانی که یک طرف پیروز شود، ادامه دارد.

اصلاً اینجا چنین اتفاقی نمی‌افتد. اصلاً جنگی در کار نیست. در عوض، بره به سادگی پایین می‌آید و با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، دشمنانش را می‌کشد.

در واقع، در فصل ۳۸ کتاب حزقیال، دشمنان با آتش نابود می‌شوند. خواهیم دید که این موضوع بعداً در فصل ۲۰ مطرح خواهد شد. اما اکنون، در صحنه نبرد خود، یوحنا شکست دشمنان را توصیف می‌کند، نه با ارتش‌هایی که از مسیح پیروی می‌کنند.

هیچ جنگی با تلفات از هر دو طرف رخ نمی‌دهد. به سادگی، بره می‌آید و با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، دشمنان را شکست می‌دهد. من فکر می‌کنم این در پاسخ به تلاش‌ها برای این سوال که آیا این یا آن جنگ یا تهدید جنگ ممکن است آرماگدون باشد یا ممکن است جنگ نهایی باشد، مفید است.

می‌خواهم به مردم بگویم اگر جنگی شروع شود و تلفات و درگیری‌هایی وجود داشته باشد، تقریباً می‌توانید مطمئن باشید که این نبرد آخرالزمان نیست، زیرا نبرد آخرالزمان هیچ جنگی ندارد. مسیح به سادگی می‌آید و با شمشیری از دهانش، دشمنانش را می‌کشد. بنابراین وقتی جنگ‌ها یا وقتی نبردهای واقعی یا تهدیدهای نبرد را می‌بینیم، فکر می‌کنم می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که این آخرین نبرد نیست، زیرا آخرین نبرد مانند هیچ نبردی نیست که تاریخ تا به حال به خود دیده باشد، زیرا هیچ جنگی بین دو طرف یا دو ارتش وجود ندارد.

بره به سادگی بازمی‌گردد و دشمنانش را با شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید، می‌کشد یا داوری می‌کند. سومین نکته‌ای که می‌خواهم در مورد این صحنه نبرد آخرالزمان بیان کنم، از نظر من با توجه به متن عهد عتیق و به ویژه با توجه به تصویر شمشیر است. روشی که مسیح دشمنانش را شکست می‌دهد، از طریق

شمشیری است که از دهانش بیرون می‌آید. بنابراین، به نظر من، و به قضاوت من، این نبرد آخرالزمان به هیچ نبرد واقعی، چه در آسمان‌ها و چه بر روی زمین یا هر نوع نبرد معنوی، اشاره ندارد.

این به هیچ وجه به یک نبرد واقعی اشاره ندارد، اما من فکر می‌کنم نویسنده از تصاویر نبرد برای نمادین کردن و به تصویر کشیدن داوری نهایی عیسی مسیح استفاده می‌کند، که او به سادگی با یک کلمه از دهان خود بیان می‌کند. بنابراین این را نباید در درجه اول به عنوان یک نبرد واقعی در نظر گرفت، بلکه نویسنده از زبان نبرد برای توصیف داوری کامل و داوری نهایی دشمنان خدا که عیسی به ارمغان می‌آورد، استفاده می‌کند، که عیسی آن را صرفاً با گفتن کلمه اجرا می‌کند. بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه در اینجا داریم، در درجه اول صحنه داوری مسیح است که کلام داوری را بر قوم خود در جهان بیان می‌کند، و اکنون این صحنه با زبان یک نبرد بزرگ به تصویر کشیده و نمادین شده است.

بنابراین من فکر می‌کنم بسیار مهم است که ما درک کنیم که تصویر نبرد برای نمادپردازی چیزی بسیار خاص و برای صحبت در مورد چیزی بسیار خاص استفاده می‌شود، و آن یک داوری است، نه یک آتش‌سوزی یا درگیری یا نبرد آخرالزمانی به معنای واقعی کلمه، بلکه این صرفاً یک داوری است که زمانی رخ می‌دهد که مسیح کلام داوری را بیان می‌کند.

چهارم اینکه، توجه داشته باشید که اول از همه، اولین دشمنانی که خدا در فصل ۱۹ دفع یا داوری می‌کند وحش و پیامبر دروغین هستند که به نظر می‌رسد همان کسانی هستند که جنگجویان را گرد هم آورده و اکنون آماده جنگ نهایی هستند. حال، در آیه ۲۰، اول از همه وحش و سپس پیامبر دروغین از فصل ۱۳ اسیر می‌شوند و این همچنین نشان می‌دهد که وحش و پیامبر دروغین از فصل ۱۳ اگرچه در آنجا با روم و شاید کسانی در استان‌های روم که مشتاق اجرای پرستش امپراتور و جلب توجه به وحش امپراتوری روم و وحش شماره یک نماد روم و شاید امپراتور هستند، شناخته می‌شوند.

جالب است که اکنون آنها واقعاً در داوری نهایی آخرالزمان حضور دارند، و بار دیگر نشان می‌دهد که این چهره‌های وحشی چیزی بیش از روم هستند. آنها همان جانورانی هستند که در گذشته در تاریخ اسرائیل، در ملت‌های دیگر، دیگر ملت‌های پی‌خدا، بت‌پرست و ستمگر، ساکن بودند و به آنها انرژی و الهام می‌بخشیدند. اکنون، بار دیگر، آنها در قالب دولت روم و امپراتوری روم ظاهر شده‌اند و اکنون به عنوان کسانی که مشمول داوری نهایی هستند که اکنون در نتیجه ظهور دوم عیسی مسیح فرا می‌رسد، به تصویر کشیده می‌شوند.

بنابراین اول از همه، وحش و پیامبر دروغین، نام‌های دیگر دو وحش در مکاشفه ۱۳، به دریاچه آتش انداخته می‌شوند. وقتی به فصل ۲۰ مکاشفه رسیدیم که دوباره از آن بیرون می‌آید، بیشتر در مورد دریاچه آتش صحبت خواهیم کرد. اما در این مرحله دو مشاهده مورد بحث قرار می‌گیرد.

توجه کنید که شاید از خود پرسیده باشید که اژدها چه می‌شود. شما دو جانور را حذف شده می‌بینید، اما اژدها چطور؟ خب، باید تا فصل بعدی منتظر اژدها باشیم. فقط چند آیه بعد، در فصل ۲۰، اژدها سرنگون می‌شود. جالب اینجاست که کاری که یوحنا انجام می‌دهد تقریباً به معنای واقعی کلمه سرنگون کردن دو جانور و اژدها به روشی مخالف یا به ترتیب مخالف است. در فصل ۱۲، اژدها معرفی می‌شود و سپس در فصل ۱۳، دو جانور.

حال، در حذف آنها، ابتدا دو جانور در فصل ۱۹ حذف می‌شوند و سپس اژدها در فصل ۲۰ حذف و داوری خواهد شد. به همین دلیل است که اژدها را در اینجا نمی‌بینید، زیرا یوحنا به تدریج شاهد حذف شر خواهد بود. این روند با حذف بابل در فصل‌های ۱۷ و ۱۸ و داوری آن آغاز می‌شود و سپس با داوری بقیه جهان آغاز می‌شود.

همچنین مستلزم حذف همه جانوران، دو جانور، و سپس در نهایت، خود شیطان در فصل 20 در یک صحنه تدریجی حذف شر به شکل داوری حذف خواهد شد. دوم، همانطور که قبلاً گفتیم، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، به سادگی، به نظر من نمادی از حذف همه شر و داوری خدا بر همه شر توسط خدا است. بنابراین ما حتی نباید پیشرفت کنیم؛ فکر نمی‌کنم که باید ترتیب زمانی را طوری تنظیم کنیم که گویی به معنای واقعی کلمه، ابتدا جانور و پیامبر دروغین داوری می‌شوند و سپس مدتی بعد اژدها یا مدتی بعد ملت‌ها

اما نویسنده بار دیگر تلاش می‌کند تا از طریق مجموعه‌ای از تصاویر، آنچه را که در پایان تاریخ اتفاق می‌افتد، نشان دهد و آن داوری کامل و نابودی کامل همه بدی‌ها است. اما اکنون، همانطور که گفتیم، او پیش‌بینی می‌کند که نه از طریق جنگ واقعی یا قتل عام واقعی، بلکه از زبان داوری استفاده می‌شود، زبان نبرد، برای نشان دادن ماهیت سریع و قاطع داوری خدا و در اینجا شکست دادن قدرت‌ها، چهره‌های وحشی وحش اول و دوم، وحش و پیامبر دروغین که الهام‌بخش و در واقع پشت فعالیت‌های ظالمانه و تلاش‌های قاتلانه امپراتوری روم برای نابودی و شکست قوم خدا بودند، استفاده می‌شود. بنابراین طبیعتاً، آنها ابتدا به داوری می‌روند و سپس به دنبال آنها در آیه 20، بقیه آنها با شمشیری که از دهان نویسنده بیرون می‌آید کشته می‌شوند، که دوباره نماد داوری است که مسیح به سادگی کلام داوری را بیان می‌کند و تمام دشمنانش که با خدا و قوم او مخالفت کرده‌اند، سرانجام شکست می‌خورند.

بنابراین، همانطور که گفتیم، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، حذف تدریجی شر در قالب صحنه‌های داوری است که راه را برای ظهور خلقت جدید در فصل 21 آماده می‌کند. وقتی به پایان فصل 20 می‌رسید، تمام شر حذف شده است، تمام شر داوری شده است، چیزی از یک امپراتوری ستمگر، بی‌خدا، بت‌پرست و شرور و زمینی که بر آن حکومت می‌کرد، باقی نمانده است که همه آنها در صحنه‌های داوری حذف شده‌اند، به طوری که اکنون تنها چیزی که باقی مانده است، یک عمل خلافانه جدید از جانب خداوند است تا میراث و پادشاه قوم خود را که وفادار هستند و از تسلیم شدن در برابر جانوران و خواسته‌های آنها امتناع می‌کنند به ارمغان بیاورد. آخرین چیزی که می‌خواهم در مورد فصل‌های 11: 19-21 بگویم، به خصوص فصل‌های که روایتگر نبردی است که گفتیم در واقع به هیچ وجه یک نبرد نیست، چه به شیوه روایت و چه 21-17 به معنای نمادین آن، بلکه به معنای نمادین داوری نهایی است و نه یک نبرد واقعی، سوالی است که در فصل مطرح کردیم و از فصل 16 شروع می‌شود و من فصل 17 را نیز اضافه می‌کنم، در اواخر فصل 17 دیدیم 16 که پادشاهان زمین با وحش تبانی کردند، آنها با وحش متحد شدند تا با بره بجنگند.

بنابراین می‌خواهم آن متن را هم اضافه کنم، اما اگر به یاد داشته باشید، از فصل 16 در آیه 14، اگر به عنوان بخشی از داوری جام ششم به یاد داشته باشید، از دهان اژدها، وحش و پیامبر دروغین، تثلیث نامقدس، سه قورباغه بیرون آمدند و آنها توانستند در انعکاس طاعون خروج، ملت‌ها را فریب دهند تا برای نبردی جمع شوند که نویسنده در آیه 16 آن را به عنوان نبرد آرمادون توصیف می‌کند، احتمالاً با قرض گرفتن مفهومی از عهد عتیق از یک مکان نبرد معروف که اکنون به ابعاد آخرالزمانی به عنوان صحنه نبرد نهایی تبدیل شده است. اما دیدیم که در آیه 16 هیچ نبردی توصیف نشده است. فقط به جمع شدن آنها برای نبرد اشاره شده است. شما توصیفی از هیچ نبردی ندیدید. سپس در فصل 17، نزدیک به پایان فصل اشاره مختصری به نبردی که من به آن اشاره کردم، می‌یابیم که از آیه 12 شروع می‌شود: ده شاخی که 17 دیدید، ده پادشاه هستند که هنوز پادشاهی دریافت نکرده‌اند، اما به مدت یک ساعت، به عنوان پادشاهان به همراه وحش، قدرت را دریافت خواهند کرد.

آنها یک هدف دارند و قدرت و اختیار خود را به وحش خواهند داد، آنها علیه بره خواهند جنگید. بنابراین وحش و این پادشاهان زمین، این پادشاهان که با ده شاخ نمادپردازی شده‌اند، با بره خواهند جنگید، اما بره بر آنها غلبه خواهد کرد زیرا او رب الارباب و پادشاه پادشاهان است. این شبیه به نام است؛ در واقع، نام

دقیقی است که در آیه ۱۶ از فصل ۱۹ روی ردای عیسی یافت می‌شود؛ او پادشاه پادشاهان و رب الارباب است.

بنابراین ما تا اینجا دو نبرد داریم، فصل ۱۶، نبرد آرماگدون، جایی که ملت‌ها جمع می‌شوند، و پادشاهان برای جنگ توسط قورباغه‌هایی که از اژدها می‌آیند، و دو جانور، گرد هم می‌آیند. سپس در فصل ۱۷ نبردی بین جانور و ده پادشاهی او و بره داریم که در آن شکست می‌خورند. اکنون، در فصل ۱۹، در آیات ۱۱ و ۱۷-۲۱ با نبرد دیگری آشنا می‌شویم.

نبرد دیگری که در آن کسی که بر اسب نشسته است، یعنی خود عیسی مسیح، کلام خدا، برای نبرد می‌آید و به سادگی دشمنانی را که علیه آنها جمع شده‌اند، شکست می‌دهد. به آیه ۱۹ توجه کنید. سپس جانور و پادشاهان زمین را دیدم، احتمالاً پادشاهان باب ۱۷، آن ده پادشاه، و لشکریانشان که برای جنگ با سوارکار گرد هم آمده بودند. بنابراین ده پادشاه فقط نماد تمام پادشاهی‌ها، تعداد کامل پادشاهان، هستند.

بنابراین اکنون این تصویر را در پایان جهان دارید که تمام زمین برای نبرد جمع شده‌اند. و سپس فصل ۲۰ آیه فصل ۲۰ و آیه ۸، از آیه ۷ شروع می‌شود، در واقع، وقتی هزار سال تمام شود، شیطان آزاد خواهد شد و ۸، او بیرون خواهد رفت و ملت‌ها را در چهار گوشه زمین، یاجوج و ماجوج، فریب خواهد داد تا آنها را برای نبرد جمع کند. و سپس آنچه اتفاق می‌افتد این است که آنها به شهر مقدسین می‌روند و آتش از آسمان می‌آید و آنها را می‌بلعد.

خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ چند نبرد وجود دارد؟ آیا این چهار نبرد متفاوت هستند؟ آیا مجموعه‌ای از نبردها تا آخرالزمان ادامه دارند؟ آیا دو نبرد وجود دارد؟ آیا سه نبرد وجود دارد؟ آیا برخی از این نبردها با هم همپوشانی دارند؟ آیا یک نبرد وجود دارد؟ به نظر من، فکر می‌کنم باید همه این نبردها را به یک رویداد واحد ربط دهیم. همه آنها مضمون فریب و گردآوری ملت‌ها توسط شیطان و یا جانور برای نبرد را دارند. و سپس آنها بدون هیچ جنگی شکست می‌خورند.

بنابراین فکر می‌کنم فصل ۱۶، نبرد آرماگدون، جایی که وحش آنها را گرد هم می‌آورد، سپس در فصل ۱۷ بیشتر به تصویر کشیده می‌شود، جایی که وحش و ده پادشاه علیه بره می‌جنگند، اما بره که پادشاه پادشاهان و رب الارباب است، آنها را شکست می‌دهد. اکنون می‌بینیم که این نبرد برای سومین بار دوباره روایت می‌شود. همان نبرد، اما روایتی کامل‌تر.

در فصل ۱۹، اکنون پادشاه پادشاهان و رب الارباب بیرون می‌رود، جایی که وحش و ده پادشاه بار دیگر لشکری گرد هم آورده‌اند. به موضوع گرد هم آوردن لشکر و اینکه وحش یا شیطان در آن دخیل هستند توجه کنید، و آنها به سادگی توسط بره کشته می‌شوند. توجه داشته باشید که در هیچ یک از این موارد، هیچ جنگی رخ نمی‌دهد.

و در نهایت، به شما پیشنهاد می‌کنم که فصل ۲۰ همان نبرد است. همان نبرد آخرالزمان است. دوباره توجه کنید که شیطان ملت‌ها را فریب می‌دهد، همانطور که در فصل ۱۶، نبرد آرماگدون، انجام داد.

شیطان ملت‌ها را فریب می‌دهد تا آنها را برای نبرد گرد هم آورد. به مضمون گرد هم آوردن آنها برای نبرد آماده شدن برای جنگ توجه کنید، و آنها به سادگی شکست می‌خورند. و ضمناً، نکته دیگری که نبرد فصل را به نبرد فصل ۱۹ پیوند می‌دهد این واقعیت است که همان متن عهد عتیق در پشت هر دوی آنها ۲۰ نهفته است.

، حزقیال ۳۸ و ۳۹. بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که همه اینها دقیقاً به یک نبرد آخرالزمانی اشاره دارند و از دیدگاه‌های مختلف به آنها نگاه می‌کنم. حال باید بپرسیم، چرا نویسنده این نبرد را برای چهارمین بار در مکاشفه ۲۰ روایت می‌کند؟ در بحث بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما فصل ۱۹ با نتیجه اول به پایان می‌رسد، دوباره فصل ۱۹ آیه ۱۱ بخش جدیدی را در مکاشفه آغاز می‌کند مجموعه‌ای از تصاویر، مجموعه‌ای از صحنه‌ها، که آنچه را که در پاروسیا یا آمدن عیسی مسیح اتفاق می‌افتد، به تصویر می‌کشد. صحنه اول در اینجا در ۱۹:۱۱ تا ۲۱، داوری نهایی را که نتیجه آمدن مسیح خواهد بود، به تصویر می‌کشد. اکنون، هنوز کمی پاکسازی وجود دارد.

خواهیم دید که فصل‌های ۲۰ همچنان صحنه‌هایی از داوری را در خود خواهند داشت، اما در حال حاضر داوری نهایی همه بدی‌ها، نابودی همه بدی‌ها، را می‌یابیم که راه را برای ظهور خلقتی جدید در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ هموار می‌کند.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۲۵ در مورد مکاشفه است. توصیف جنگجو و توصیف نبرد یا داوری ۲۱-۱۹:۱۱.